

آخرین قسمت بحث «آزادی مدنی» را  
در این شماره میخوانید .

## آزادی مالکیت

بر اساس مکتب «اصالة الفرد» و «اصالة الاجتماع» ، دو مکتب اقتصادی «کاپیتالیزم» و «سوسیالیسم» که اولی طرفدار مالکیت فردی ، و دومی طرفدار مالکیت عمومی است ، پدید آمده و دنیای کنونی را بدو بلوک «کاپیتالیزم» و «کمونیسم» تقسیم کرده است .  
طرفداران مالکیت فردی ، برای اثبات آن ، دلائل فراوانی آورده اند که مهمترین آنها عبارت است از :

- ۱ - مالکیت فردی بستگی به طبیعت انسان دارد و از فطرت آدمی سرچشمه میگیرد .  
همانطور که سایر خواسته های فطری انسان را نمیشود نادیده گرفت ، و نمیتوان بجنک آنها رفت ، باغریزه مالکیت شخصی نیز که با سرشت آدمی رابطه مستقیم دارد ، نمیشود مبارزه کرد .  
«فیه سین شاله» در کتاب خود مینویسد : «اگر قلمرو مالکیت ، چنین وسیع شده و حد و حدودی برای آن ، نمیتوان معین کرد ، و در طول تاریخ ، بانحاء مختلف ، توسعه پیدا کرده ، دلیلش ، اینست که بستگی نزدیکی بین مالکیت ، و غریزه جلی و طبیعی انسان ، موجود است .  
انسان ، طبعاً مایل است آنچه را که نیازمند بهایش را بر آورد ، در اختیار داشته باشد ، زیرا تا اشیائی نباشد ، خود را کاملاً آزاد نمیداند» (۱)
- ۲ - مالکیت فردی ، بیشتر آدمی را وادار بکار و کوشش میکند و او را صرفه جو و قدر-

دان درزندگی بارمیاورد .

باز فیلسین شاله مینویسد : «دلیل سوم مالکیت فردی ، دلیل اخلاقی است ، از نظر اخلاقی ، بنیان مالکیت ، بر کار و صرفه جوئی گذاشته شده ، چیزی که بوسیله کوشش انسانی ساخته میشود ، دنباله شخصیت اوست و مانند خودش ، قابل احترام است .  
بغیر از موارد استثنائی همیشه ، مبالغی که پس انداز میشود و کارهایی که انجام میگردد ، در نتیجه مالکیتی است» (۱) .

۳- مالکیت فردی ، بزرگترین عامل تکثیر و تولید سرمایه اجتماعی است یعنی یکی از عوامل مهم پیشرفت اقتصاد هر مملکت ، طبق موازین روانشناسی و جامعه شناسی مالکیت فردی است .

باز خوب است به قول فیلسین شاله استشهاد کنیم ، او مینویسد : «ولی مهمترین برهان مالکیت ، نفع اجتماع است ، جامعه به کار فرد ، نیاز دارد ، برای آنکه این کار صورت بگیرد ، محرکی لازم دارد ، و بهترین مشوق جهت توسعه فعالیت ، «مالکیت» است .  
سود جامعه در اینست که مردم ، پس اندازی داشته باشند ، یعنی بیالا بردن و افزودن سرمایه اجتماعی کمک کنند ، پس جامعه باید به مردم ، حق تصاحب پس انداز خودشان را بدهد .  
مالکیت تنها عاملی است که بدون هیچگونه زور و اجبار ، مردم را و امیدارد که کار کنند و پس انداز نمایند.» (۲)

### مالکیت فردی از نظر اسلام

همانطوریکه گفته شد : چون مالکیت فردی ، از سرشت و فطرت انسان ، سرچشمه می-گیرد ، و عامل مؤثری برای دلگرمی و رونق زندگی است ، اسلام نیز ، آنرا مقدس شمرده و در قانون گذاری خود ، از آن ، حمایت مینماید .

اسلام میگوید : هر گاه کسی مالی را از مجاری صحیحش ، بدست آورد ، آن مال متعلق بهمان شخص است (۳) و کسی حق ندارد ، در فرآورده های او تصرف عدوانی نماید (۴)  
اسلام ، نه تنها اموالی را که از مجاری صحیح ، تحصیل شود ، متعلق به شخص زحمتکش و عامل تولید ، میداند ، بلکه چنانچه افراد تجاوز کاری بخواهند آنرا از زیر نفوذش در آوردند

(۲-۱) تاریخ مالکیت از سری چه میدام ؟ ص ۹۴

(۳) للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن (سوره نساء آیه ۳۲)

(۴) یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل ، الا ان تكون تجارة عن تراض

منکم (سوره نساء آیه ۲۹) .

واو در مقام دفاع ، بر آمده در ضمن گذشته شود ، اسلام چنین شخصی را در زمره شهیدان ، بشمار میآورد : «من قتل دون ماله فهو شهید» (۱)

این «آزادی مالکیت» که اسلام ، از آن ، حمایت میکند ، باین معنی نیست که هر کسی از هر راهی توانست تحصیل مال و ثروت کند آزاد باشد . خیر ، تحصیل مال از نظر اسلام ، طرق و راههای بخصوصی دارد ، چنانچه از آنراها بدست آید ، جز و اموال قانونی ، و گرنه تسلط و مالکیتی نسبت به آن ، نخواهد داشت .

اموالی که از راههای مشروع کشاورزی ، دامداری ، تجارت ، صنعت و وظائف اینها بدست آید ، مالهای قانونی خواهد بود ، ولی در صورتیکه از راههای نامشروع سرقت ، تقلب در معامله ، ربا ، کمفروشی ، غصب و وظائف اینها بدست آید ، اسلام اینگونه اموال را غیر قانونی می شناسد و شدیداً با آن مبارزه میکند .

درست است که اسلام ، مالکیت شخصی را مقدس می شمارد ، و مردم را در تحصیل اموال مشروع ، آزاد میگذارد ، اما در حقیقت مالک اصلی را خدامیداند و معتقد است : این اموال ، امانات خدائی هستند (۲) که بایستی در دائره مصالح عمومی از آن ، استفاده نمایند ، (۳) و چنانچه تصرفات آنها در آن اموال ، موجب زیان و ضرر ، چه برای خودشان و چه برای دیگران ، گردد ، حکومت اسلامی حق دارد ، از آنان ، سلب مالکیت کند ، و یا جلوتصرفات ناپسند آنها را بگیرد (۴) .

روی همین اصل است که اسلام ، مردم را از «اسراف» و «تبذیر» و خوشگذرانیهای بیجا شدیداً نهی میکند ، و از ارتکاب اینگونه آزادیهای مالی بکلی بر حذر میدارد و ان المبذون كانوا اخوان الشیاطین و كان الشیطان لربه كفورا : کسانی که ولخرجی میکنند ، برادران

(۱) العدالة الاجتماعية ص ۱۰۳ . علوم انسانی

(۲) آمنوا بالله ورسوله واتفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ (سوره حدید آیه ۷) .

(۳) دانشمندان علم تفسیر ، از آیاتی مانند «هو الذی خلق لکم مافی الارض جمیعاً» و «لا تؤثروا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاماً» که مال را متعلق بهمم مردم و مایه قوام زندگی آنان ، قرار داده ، استفاده فوق را نموده اند (الاسلام عقیده و شریعة ص ۲۷۷) .

(۴) داستان «سمره بن جندب» و «آنرود انصاری» که بالاخره پیامبر اکرم دستور داد : درخت خرما را از ریشه درآورد و تحویل سمره بدهد و جمله معروف : «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» را که مدرك قاعده «لا ضرر» است ، ایراد فرمود ، شاهد خوبی برای گفته فوق است .

شیطانند ، و شیطان نسبت بخدا کفر ورزید (سوره اسراء آیه ۲۷) .  
**آزادی محدود میشود**

برای آنکه مالکیت شخصی ، بر اساسی عقلانی و دور از مفاسد اجتماعی و اقتصادی ، استوار باشد ، اسلام در مرحله بدست آوردن اموال ، و هم در مرحله مصرف آن ، نظارت کامل و دقیق ، کرده محدودیتهای فراوانی بوجود آورده است . از طرفی اموالی را که از راههای غیر قانونی دزدی ، قمار ، کم فروشی ، غصب ... بدست آمده باشد ، جزو اموال قانونی نمی شناسد ، و از طرفی دیگر ، اجازه نمیدهد: کسی مالش را باسراف ، و تبذیر و خوشگذرانیهای بیجا و نظائر اینها تلف نماید .

با اینحال ، برای آنکه از تورم ثروت ، و پدید آمدن اختلاف طبقاتی که موجب هزاران مفاسد اجتماعی است ، جلوگیری کرده باشد ، هم از نظر اخلاقی مردم را و ادارها به نفاق و بخشش میکند **و انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا ابایدیکم الی التهلکة** ، (۱) و هم راههای قانونی از قبیل : خمس و زکوة و مالیاتهای اسلامی برای تبدیل ثروت و بخش سرمایه قرار داده است .

و هر گاه با همه این محدودیتهای ، و پرداخت مالیات واجب اسلامی ، اموال و ثروت کسی ربه افزایش نهاد و بشکل گنج و ثروت هنگفتی درآمد ، و احوال حاضر نشد ، بیش از آنمقداری که بعنوان مالیات قانونی باید بپردازد در راه خدا انفاق نماید بعقیده بعضی از دانشمندان معروف مشمول این آیه شریفه است (۲) **والذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل الله فبهرهم عذاب الیم یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کنزتم لانیفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون** یعنی : کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره میکنند ، و در راه خدا انفاق نمی نمایند ، آنها را عذاب دردناک ، بشارت بده ، روزیکه آن طلا و نقره در آتش دوزخ گداخته شود و پیشانی و پشت و پهلوئی آنها را با آن ، داغ کنند و فرشتگان عذاب با آنها گویند : اینست آنچه از زروسیم ، درد نیا ذخیره کردید اکنون ، بجشید عذاب سیم و زریکه اندوخته اید (سوره توبه آیه ۳۵) .

(۱) در راه خدا انفاق کنید ، و با دست خودتان ، خودتان را به مهلکه نیاندازید (سوره بقره آیه ۱۹۵) .

(۲) استاد علامه طباطبائی در تفسیر المیزان این آیه را اینطور معنی میکند و باینصورت حمل مینماید .